

## همینگوی و داستان پیرمرد و دریا

دکتر ناصر علیزاده\*

انسان در موقعیتها و حالات گوناگون، به شناختهای تازه ای دست پیدا می کند و هر زمان با عینک جدیدی به جهان اطراف خود می نگرد و مسلّم است که این فرآیند، ثابت و یکسان نبوده و می تواند هر لحظه به گونه ای ظاهر شود به این معنا که عوامل اجتماعی به میزان تاثیرگذاری در روان صاحب اثر، فعالیتها و عملکردهای هنری او را دگرگون می کند و چه بسا به خلق آثاری کاملاً متفاوت از نظر اندیشه و حالات عاطفی بینجامد و از این طریق، جهان را مغلوب اندیشه های هنری خود ساخته، آن را به دیده ابزار خلاقیتی و آفرینندگی خود بیندازد همانگونه که «هایدگر انسان را صاحب جهان دانست»<sup>۱</sup>. اما بدیهی است که پدیده های عالم هستی در معرض دگرگونی مستمر قرار دارند از این رو، امتداد جهان را با نظر واحدی نگرستن و در همه حال برداشت هنری - ادبی یکسانی داشتن می تواند توجه اندیشه وران را برای نقد تند و خشن آماده کند. پس مسلّم می شود که بن مایه های آفرینش هر اثری را باید در عوامل گوناگون حاکم بر جامعه جستجو کرد و به منظور تبیین

---

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.

ارزش اثر هنری، لازم است که شرایط عینی و تاریخی آن را لحاظ کرد به همین جهت، رویکردهای ادبی - هنری، بدون در نظر آوردن عناصر مادی و معنوی اجتماعی، ره به مقصود نخواهد برد.

بعضی از اندیشمندان چون؛ نور تراپ فرای (Nor throp frye) (منتقد کانادایی) براین باورند که «هنرمندان و شاعران از گنجینه صور نوعی و نقش مایه های فرهنگی بهره گرفته و شخصیت های هنری و شاعرانه خویش را به تبعیت از آنها می آفرینند».<sup>۲</sup>

بنا براین در هر اثری ویژگیهای عمده ای (دال) وجود دارد که می تواند مفاهیم و تحلیل های (مدلول) زیادی را برای تفسیر خواننده یا بیننده فراهم بکند افزون بر این خواننده را قادر سازد که حقیقت موجود در متن را کشف بکند اگر چه آن حقیقت غایب یا پنهان باشد. چنین تناسبی را که دال و مدلول را در حد معادله جبری چنان به هم نزدیک می کند که پدیدارهای موجود در دال، ماهیت و منش مدلول را آشکارا به تفسیر می گذارد و جهت ویژه ای به آن می بخشد سبک (STYLE) می نامند. که در یک نگرش عمیق واقع گرایانه، علاوه بر عوامل تاریخی و اجتماعی، روحیات صاحب آن اثر را به تحلیل می گذارد؛ گویی که اثر و صاحب آن، با هم آمیختگی دارند چنانکه بوفن (BUFFON) نویسنده و منتقد فرانسوی، سبک را عبارت از خود انسان و صاحب اثر دانسته است.<sup>۳</sup>

سبک ادبی و هنری، با زندگی هنرمند و یا یک ملت، پیوند ریشه ای دارد و از این روست که گفته اند سبک عبارت است از واکنش عملی انسان به مساله موجودیت فردی و سعادت اجتماعی وی در مرحله معینی از رشد اجتماعی و تاریخی؛ بنا براین توضیح، سبک هر نویسنده و هنرمندی را باید در شیوه بیان، نحوه کاربرد امکانات زبانی و جز آن دنبال کرد که این شیوه از خلاقیت، هم با شرایط مصالح هنری دمساز است و هم با مقتضیات روحی هنرمند. از این رو، یکی از عوامل مهم در تعیین کیفیت سبک، شخصیت نویسنده است که می تواند مبنای تفکیک

سبک باشد. «شخصیت هنرمند مهم‌ترین عامل هنر آفرینی اوست و خواه ناخواه در آثار او منعکس می‌شود. شخصیت هنرمند، میانجی واقعیت و اثر هنری است، واقعیت را جذب می‌کند و به صورت هنر در می‌آورد».<sup>۴</sup>

واضح است که در میان عوامل سازنده شخصیت، اوضاع اجتماعی نقش مهمی دارد زیرا لایه‌های تربیتی او را کمال می‌بخشد و در چارچوبی از ارزش‌های از پیش تعیین شده؛ بینش او را هدایت می‌کند از این‌رو مطالعه زندگی همینگوی می‌تواند منش شخصی و واقعتهای پنهان آثارش را برای ما بنمایاند و ما را به زوایای اندیشه هنری - اجتماعی او راهبری بکند.

ارنست همینگوی در سال ۱۸۹۹ و به قولی ۱۸۹۸ در یک خانواده تحصیل کرده بدنیا آمد. پدرش پزشک و مادرش زنی کاملاً مذهبی بود. همینگوی در میان گرایشهای فکری نو و اندیشه‌های دینی تربیت یافت. در ده سالگی با تفنگ آشنا شد و دوازده ساله بود که پدر بزرگش تفنگی را به او هدیه کرد و در شصت و یک سالگی با تفنگی به زندگی پر ماجرای خود خاتمه داد همانطور که پدرش عمل کرده بود و از زندگی خود یک اسطوره ساخت. تحصیلاتش را تا پایان دوره دوم دبیرستان در کانفراس ادامه داد و هجده سال داشت که با آغاز جنگ جهانی اول به فوسالتای ایتالیا رفت و در آنجا به کار در آمبولانس پرداخت و در اثر انفجار، آسیب کلی دید. از طرف دولت ایتالیا و آمریکا نشان افتخار گرفت. در سال ۱۹۱۹ به آمریکا بازگشت و در شیکاگو و تورنتو به روزنامه نگاری پرداخت و پس از سه سال با عنوان خبرنگار خارجی به پاریس رفت و به گزارش حوادث ترکیه و یونان پرداخت و با بزرگانی همچون اندرنس و استاین آشنا شد و شیوه ساده نویسی و پرداختن به مسائل عینی را انتخاب کرد. در بیست و پنج سالگی به عنوان نویسنده پر استعداد شناخته شد. نخستین رمان همینگوی سیلابهای بهاری (۱۹۲۶) بود که با عدم قبول منتقدین مواجه شد و بهترین اثر بلند او، داستان «خورشیدهمچنان می‌درخشد» بود که او را به شهرت رسانید. در این داستان، روشنفکران ناامید آمریکایی را که از شهر

و دیار خود کنده، مهاجرت کرده بودند و با سرگردانی تمام در فرانسه روزگار می‌گذراندند ترسیم کرد و بدین طریق مرگ عشق را به هم‌نوعان عصر خود اعلام کرد و بسیاری را به خواندن رمان علاقه مند کرد. در سال ۱۹۲۹ تجربه های جنگی خود در ایتالیا را در داستانی رماتیک و زیبا به نام وداع با اسلحه به چاپ رسانید و نام خود را در جهان نویسندگی جاودانه کرد. پیچیده ترین و بلندترین رمان همینگوی که براساس جنگ داخلی اسپانیا و مبارزه جمهوری خواهان آن سرزمین با هواداران ژنرال فرانکو نوشته شد «زنگها برای که به صدا در می آیند» است که در سال ۱۹۴۰ انتشار یافت. آخرین اثر داستانی او که در حد رمان کوتاهی است «پیرمرد و دریا» نام دارد که در سال ۱۹۵۲ به چاپ رسید و دو سال بعد در لیست برندگان جایزه نوبل قرار گرفت و با این اثر مهم، تحولی در ادبیات قرن بیستم بوجود آورد چون آخرین جهش ادبی و تراوشهای ذهنی و هنری او بود. این داستان، بلوغ فکری و شاهکار هنری همینگوی است که دریا، ابدیت سهمگین انسان و پیرمرد، رمز شکست ناپذیری همینگوی است. چون پیوسته در تلاش بود و برای دیدن چهره پیروزی هیچ وقت، شکست را باور نکرد و همواره بر این اعتقاد بود که آدم برای شکست آفریده نشده است ممکن است نابود شود اما شکست نمی خورد و از این جهت است که سانتیاگو، قهرمان این داستان، در برابر ابدیت پیروز می شود. او ماهیگیری است که ۸۴ روز بی صید می ماند و در روز هشتاد و پنجم در آبهای ساحلی هاوانا، ماهی بزرگی را که در عمر خود ندیده بود صید می کند.

اما در راه بازگشت، با هجوم کوسه ها مواجه می شود؛ در مبارزه ای نابرابر کوسه ها صید پیرمرد را طعمه خود می کنند و از ماهی عظیم الجثه، تنها اسکلتی باقی می ماند. هر چند که پیرمرد پس از مبارزه بی امان، با دستهای خالی و تن خسته، قایق کوچک خود را به ساحل بر می گرداند اما چنین جدال شجاعانه برای ماندن کافی است که مردانگی و شکست ناپذیری او را جاودانه کند.

شخصیتهای داستانی همینگوی معمولاً مردانی خشن هستند که در کوره جهانی

سخت و دشوار، آبدیده شده‌اند و کاری به کار تظاهر عاطفی و رنجیدگی احساساتی ندارند، اشخاصی مانند رینالدی و فدریک هنری در «وداع با اسلحه» روبرت جوددان در زنگها برای که به صدا در می‌آیند»، هنری مورگان در «داشتن و نداشتن» و شکارچی جرگه بزرگ در «برفهای کلیمانجارو» و گاو باز پیر در «شکست ناپذیر»<sup>۵</sup> اما در رمان پیرمرد و دریا، قهرمان داستان یعنی سانتیاگورا مردی صبور و آرام و بانگاهی پرحرف و معنی‌دار می‌یابیم که برای ماندن، تمام کوشش خود را بکار می‌گیرد اما نه با خشونت و تند مزاجی بلکه با آرامش و وقار یک انسان جا افتاده.

پیرمرد اهل گریه و زاری و شانه خالی کردن از زیر بار وظیفه نیست. ترس با شخصیت و سبک زندگی او بیگانه است. هرگز احساس شکست نمی‌کند و آن زمان هم که به ظاهر شکست خورده می‌نماید جایگاه استوار و رفیع پیروزی را تعریف شده، در مقابل چشمان خواننده قرار می‌دهد و با قیافه پیروزمندانه، بی‌آنکه خم به ابرو بیاورد خود را برنده واقعی معرفی می‌کند.

این داستان مانند اکثر رمانهایش، تمثیلی است آشکار از مبارزات و جدالهای بشری با سختی‌ها و ناملایمات مستمر زندگی که شالوده اکثر آن داستانها، تجربیات شخصی و ملموس اوست که با بن مایه‌های یأس و بدبینی، اوضاع معلول و بیمار جامعه خود را به تصویر کشیده است.

گذشته همینگوی با خلق قهرمانان داستانهایش حتی با موضوعات اصلی داستانها بسیار نزدیک است چنانکه در نگاهی به ایام جوانی او معلوم می‌شود که او صاحب شخصیتی نیرومند و استوار بود روحیه حادثه جویی داشت و به شکار حیوانات وحشی علاقه فراوانی داشت و از شکست دادن حیوانات وحشی احساس غرور و سربلندی می‌کرد و از این طریق دلهره‌های سرکوب شده خود را که به شکل معمایی در آمده بودند با خشونت حل می‌کرد به عبارت دیگر عقده‌گشایی می‌کرد و این روحیه یا انعکاس شخصیتی در داستانهای دیگر او مانند «مرگ در بعد از ظهر» (۱۹۳۲) که ستایشی است از گاو بازی و در داستان «تپه‌های سبز آفریقا» (۱۹۳۷) که

در باره شکار حیوانات وحشی است به خوبی نمایان می شود. داستان «پیرمرد و دریا» از همان درونمایه «موبی دیک» رمان مشهور هرمان ملویل مایه گرفته است<sup>۶</sup> اما در مقیاسی کوچکتر و آرام تر زیرا تعدد شخصیت‌های حاضر در موبی دیک فضای پرهیاهوی آمیخته به خشونت را ایجاد کرده اند که با قهر و ناکامی قهرمان اصلی داستان ارتباط نزدیک دارد اما در «پیرمرد و دریا» فضای آرام داستان و حضور افراد بسیار معدود، موجب می شود که ذهن خواننده، بیشتر متوجه رفتار و حالات سانتیاگو (قهرمان داستان) باشد. اکثر داستانهای همینگوی، روایت ساده از اعمالی است که هنرمندان ساخته و پرداخته شده و در پس ظاهر آنها، معنای دیگری نهفته است و در این شیوه توازن ظاهر و باطن، چنان ماهرانه عمل کرده است که حوادث حاشیه‌ای و اضافی، اجازه ورود به داستان را نیافته‌اند. در داستانهای همینگوی، گفت و گو از یک طرف، برگزیده و حساب شده و منضبط است و از طرف دیگر واقعه ای اتفاقی؛ دستاورد واقعی همینگوی سازش دادن این دو کیفیت ناسازگار است،<sup>۷</sup> گفت و گوهای داستانها بسیار جالب است گویی گوش همینگوی تله‌ای بوده برای قبض و یادداشت تکیه کلام‌ها و اصطلاحات و شیوه‌های ثابت مکالمه اشخاص. این امر را می توان علت اصلی موفقیت او در خلق سریع قهرمانان شمرد. داستان «پیرمرد و دریا» نقل نیست، یک رویاست. رویاهایی که ریشه‌های ناکامی‌اش از گذشته‌های دور آغاز شده و شاید هیچ وقت به حقیقت نپیوست و همیشه بصورت معمای اندوهبار در زندگی و آثار همینگوی سایه انداخت. این داستان تصویرهای ناتورالیستی انسانی را به اوج آگاهی می رساند.

شالوده داستان «پیرمرد و دریا» مانند دیگر داستانهای این نویسنده، بر روانکاوی حالات درونی و عاطفی قهرمانان داستان استوار است. این تعهد هنرمندان جزو رفتارهای نویسندگی اوست که جز در ترکیب ساختاری داستان، ظاهر نمی شود و با حس تظاهر جسمانی، اغلب در زاویه دید نمایشی به خواننده انتقال داده می شود.<sup>۸</sup>

همینگوی، جراحتهای ناشی از جنگ را به خوبی لمس کرد و در تحلیلهای آگاهانه اجتماعی - سیاسی، از تجربیات تلخ و شیرین مدد گرفت و در غنای فکری و نوآوری در داستان نویسی سبک و شیوه‌ای را بنیان نهاد که شهرت جهانی پیدا کرد و مقلدان بسیاری نیز سبک قلمی او را تقلید کردند. سادگی نگارش و گزینش واژه‌های ساده، از دیگر ویژگیهای نویسندگی همینگوی، بویژه در داستان «پیرمرد دریا»ست. همینگوی در زمان خود پیش از هر نویسنده دیگری به سرعت مشهور شد. و این امتیاز را باید مرهون سبک ساده او دانست. اغلب به شیوه محاوره‌ای رسا با جمله‌های کوتاه و عامه‌پسند به ذکر وقایع می‌پردازد به طوری که خواننده به هنگام خواندن هر عبارتی، می‌تواند با حالات و رفتارهای عاطفی موجود در شخصیت‌های داستانی ارتباط برقرار کند چون این اصل را پذیرفته بود که محتوای داستان نباید جدا از سبک نگارش باشد بلکه، شیوه نوشتن، باید در خدمت پیام رسانی آسان و صحیح قرار بگیرد. به این ترتیب، سبک و شیوه‌ای را بنیان نهاد که به سبک همینگوی شهرت یافت، زبان خاص او در همه جای اثرش حضور دارد. مثلاً شخصیت‌های او خودشان طبق الگوهای ذهنی خودشان حرف نمی‌زنند بلکه مثل همینگوی حرف می‌زنند.<sup>۹</sup>

علت تاثیر بیان همینگوی، در کندی، سادگی و یکدستی و دقت و سواس آلود اوست. دقت و سواس آلود او در انشا نیز دخالت می‌کرد. همینگوی عملاً خیلی کند و آهسته کار می‌کرد؛ در کارهایش به دقت بررسی و تجدید نظر می‌کرد او خود مدعی است که «آخرین صفحه» (وداع با اسلحه) را ۳۹ بار عوض کرده و باز نوشته است و پیش نویس «پیرمرد و دریا» را حدود ۲۰۰ بار قبل از اتمام کامل آن، مرور کرده است.<sup>۱۰</sup>

در انعکاس هنری مسایل ریز و اتفاقات معمولی ای که مردم هر روز از کنار آنها شاید با بی تفاوتی تمام عبور می‌کردند سبک نویسندگی او برای باز آفرینی و عرضه این حوادث داستانی، بسیار مناسب بود. چون اتفاقات بسیار کوچک و بی اهمیت با

شیوه نویسنده‌گی او، برجسته و نافذ می‌شوند. شیوه سهل و ممتنع نگارش او بسیاری از نویسندگان را به سبک و شیوه او کشاند. اما محدود کسانی پیدا شدند که یکی دو داستان قوی مانند داستانهای او را خلق کنند.

آنچه در سبک همینگوی بیش از همه جالب به نظر می‌رسد، سیر قصه و مفهوم ضمنی و غایت منظور وی از این طرز نوشتن است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. چیزی که همینگوی حامل آنست همان چیز است که او صراحتاً بیان می‌کند. سبک او همان قدر محتوی را به خواننده منتقل می‌سازد که محتوی خود آن را می‌رساند.<sup>۱۱</sup>

در پایان، به این نکته مهم باید توجه داشت که نگارنده به تجربه دریافته است که آثار هنری برخی نویسندگان و شاعران را، بدون بررسی و تحلیل شناختن رفتارهای گذشته آنان و نیز لایه‌های ترتیبی آنان، نمی‌توان تحلیل و نقد کرد.



## پی‌نوشتها

- ۱ - هایدگر برخلاف دکارت، انسان را موجودی باشنده در این جهان و صاحب جهان می‌داند. مراجعه شود به صفحات ۹۰ - ۸۹ ساختار و هرمنوتیک تألیف بابک احمدی، نشرگام نو؛ ۱۳۸۰.
- ۲ - ضیمران، محمد. درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، ص ۲۷.
- ۳ - زرّین کوب، عبدالحسین. شعری‌دروغ، شعر بی نقاب، ص ۱۶۲.
- ۴ - آریان پور، امیرحسین. جامعه‌شناسی هنر، ص ۱۷۵.
- ۵ - دست غیب، عبدالعلی. نقدآثار و اندیشه‌های داستان‌نویسان بزرگ غرب، ص ۱۵۴.
- ۶ - گلشیری، احمد. داستان و نقد داستان، جلد اول، ص ۳۰.
- ۷ - همینگوی، ارنست. پیرمرد و دریا، ص ۳۷.
- ۸ - میرصادقی، جمال. جهان داستان، تهران، نارون، ۱۳۷۲.
- ۹ - سلیمانی، محسن. فنّ داستان‌نویسی، ص ۹۰.
- ۱۰ - میرصادقی، جمال. ادبیات داستانی، ص ۱۵۷.
- ۱۱ - همان منبع، ص ۱۵۸.

## منابع و مأخذ

- ۱ - آریان پور، امیرحسین. جامعه‌شناسی هنر، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ۲ - احمدی، بابک. ساختار وهرمنوتیک، نشر گام نو، تهران، ۱۳۸۰.
- ۳ - دست غیب، عبدالعلی. نقد آثار و اندیشه‌های داستان‌نویسان بزرگ غرب، نشر پیام امروز، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴ - زرّین کوب، عبدالحسین. شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- ۵ - سلیمانی، محسن. فن داستان‌نویسی، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۶ - ضیمران، محمد. درآمدی برنشانه‌شناسی هنر، نشر قصّه، تهران، ۱۳۸۲.
- ۷ - گلشیری، احمد. داستان و نقد داستان، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۱.
- ۸ - میرصادقی، جمال. ادبیات داستانی، مؤسسه ماهور، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- ۹ - \_\_\_\_\_ . جهان داستان، انتشارات نارون، تهران، ۱۳۷۲ .
- ۱۰ - همیگویی، ارنست. پیرمرد و دریا، ترجمه نجف دریابندری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳.